سامانه خانواده

1 آذر 1395

به صورت بخش‌بخش در قالب ده پست وبلاگ در نشاني زير منتشر شده است:

<http://rastan.parsiblog.com/Posts/489>

برنامه‌اي تنظيم كرده بودند  
براي آموزش گروهي از زوج‌هاي جوان  
گفتند تو نيز اگر پيشنهادي داري  
درباره سرفصل‌هايي كه بايد در مباحث قرار گيرد...  
مطلب زير را نوشتم  
تحليل خانواده مبتني بر «نگرش سيستمي»  
و بر اساس آموزه‌هاي اسلامي

روشن است كه هر فعاليت فردي يا اجتماعي نيازمند دانش و مهارت است. اين دانش و مهارت را يا بايد از طريق تجربه كسب نمود و يا از طريق آموزش و تربيت. دوره فوق فرصتي‌ست تا زوج‌هاي جوان را با كارويژه‌هاي فردي و اجتماعي خود آشنا سازد. از اين رو، ابتدا بايد اين كارويژه‌ها فهرست گردند، سپس نيازهاي دانشي و مهارتي هر كدام تجميع شده، در اختيار كارآموزان جوان قرار گيرند. دستيابي به كارويژه‌هاي مذكور مبتني بر نگاهي‌ست كه ما به «خانواده» داريم. با تغيير نگاه به خانواده و فلسفه آن، كارويژه‌ها نيز تفاوت خواهد كرد. در اين مسير ما تلاش مي‌كنيم تا نگاه اسلامي را مبنا قرار دهيم.  
     
تبيين فلسفه خانواده: كارآموزان كه همان زوج‌هاي جوان هستند در ابتدا بايد بدانند اصلاً چرا و به چه دليل تبديل به «خانواده» شده‌اند و از زندگي فردي خارج گشته‌اند، به چه دليل و با چه هدف و غايتي.  
خانواده بمثابه سلول نظام فرهنگي جامعه: تبيين جايگاه خانواده به عنوان كوچك‌ترين واحد تكرارشونده نظام فرهنگي جامعه اسلامي  
تعريف سلول در يك ارگانيسم زنده: سلول كوچك‌ترين واحد تكرارشونده در ساخت يك موجود زنده است.  
تفاوت سلول با مولكول: مولكول كوچك‌ترين واحد تكرار شونده در مواد غيرزنده  
تعريف سيستم: مجموعه‌اي مركب از اجزاي متفاوت با يكديگر و با عملكردهاي نامساوي و نابرابر، ولي هماهنگ به گونه‌اي كه مجموعه را به سوي هدف واحدي سوق داده و تمام اجزاء با هم سهيم در توليد محصول باشند.  
سازمان‌يافتگي و سيستم‌وارگي سلول: تركيب اجزايي متفاوت و مختلف در عملكرد و در عين حال هماهنگ در راستاي هدفي واحد

|  |
| --- |
|  |
| http://movashah.id.ir/o/khs3.pngشناخت نظامات اجتماعي: آشنا شدن اجمالي كارآموز با نظام اجتماعي و نظامات اصلي زيرمجموعه آن، به نحوي كه بداند يك جامعه از چه عناصر اصلي تشكيل شده است. نظام سياسي: آشنايي با «داري‌ها» و «كنسولگري‌ها» به عنوان سلول‌هاي اصلي داخلي و خارجي نظام سياسي؛ استانداري‌ها، فرمانداري‌ها، بخشداري‌ها، دهداري‌ها. نظام اقتصادي: آشنايي با «بنگاه‌ها» به عنوان سلول‌هاي اصلي نظام اقتصادي مبتني بر كسب منفعت با توليد كالا يا خدمات و «هلدينگ‌ها» به عنوان «بنگاه ِ بنگاه‌ها» براي مديريت فعاليت‌هاي اقتصادي چندين بنگاه بمثابه يك «كارتل». نظام فرهنگي: متولّي انتقال دانش و تجربه از يك نسل به نسل ديگر  نقش خانواده در نظامات اجتماعي سنّتي: تبيين اين‌كه حكومت‌هاي موروثي و اليگارشي دليلي‌ست بر سلول بودن خانواده براي نظام سياسي در گذشته و نيز تشكيل فعاليت اقتصادي خانوادگي در كشاورزي و دامپروري و همچنين صنايع كوچك، دليلي‌ست بر سلول بودن خانواده در نظام اقتصادي. فارغ شدن نظام سياسي و اقتصادي از سيطره خانواده: توضيح اين مطلب كه با ورود به عصر مدرن، خانواده مقبوليت لازم براي سلول بودن در نظام سياسي را از دست داده است. در نظام اقتصادي نيز، منافع بيشتر در تضاد با خانواده‌محوري قرار گرفته است. لذا ما نمي‌پذيريم كه خانواده سلول نظام سياسي و اقتصادي باشد. فارغ شدن نظام فرهنگي از سيطره خانواده در كشورهاي توسعه‌يافته: در جوامع غربي، با تعميم مهدكودك‌ها و به‌كارگيري پرستار كودك، عملاً خانواده از سلول بودن براي نظام فرهنگي عقب‌نشيني كرده و نقش خود را به نهادهاي آموزشي و تربيتي سپرده است. تعارض نقش خانواده با نظام آموزشي در انتقال فرهنگ: براي اعضاي خانواده تشريح مي‌شود كه در كشورهاي در حال توسعه، همچنان خانواده حضور خود را در انتقال فرهنگ حفظ نموده است و از همين رو با نظام آموزشي اين كشورها به چالش خورده. در كشور ما با تأسيس انجمن اولياء و مربيان تلاش شد تا جايي‌كه امكان دارد تضاد فرهنگي موجود ميان تعاليم خانواده و تعاليم مدرسه يا تربيت در خانواده با تربيتي كه در مدرسه صورت مي‌پذيرد كنترل گردد. اما همچنان اين تداخل وظايف وجود دارد. | |

توصيف سامانه، نظام يا سيستم خانواده: در اين بخش قصد داريم براي زن و شوهر توضيح دهيم كه چگونه آن‌ها با قرار گرفتن در خانواده يك سيستم و نظام واحد تأسيس كرده‌اند و صرفاً دو فرد انساني نيستند كه در كنار يكديگر زندگي مي‌نمايند.  
گزينش و تأمين افراد جامعه بمثابه اركان و اجزا: خانواده يك سيستم است كه ويژگي‌هاي اصلي تمام سيستم‌ها را دارد. اجزايي دارد كه با هم  تفاوت دارند و اين اجزا در كنش با يكديگر محصولي واحد را توليد مي‌كنند. بنابراين خواستگاري رفتن مرد، در حكم تصميم براي تشكيل يك نهاد جديد است و نوعي گزينش پيمانكار و نيروي انساني همكار براي فعاليت در اين نهاد مي‌باشد و بايد متضمّن شرايط و دقت‌هاي خاصّي باشد. نيروهاي بعدي عضو در اين سيستم از طريق توالد و تناسل و اگر ممكن نبود، از طريق پذيرش فرزندان يتيم جذب مي‌گردند.  
شيوه هماهنگ شدن اجزا در مسير هدفي واحد: در اين سرفصل بيان مي‌شود كه براي هماهنگ شدن اجزايي كه كاملاً با هم متفاوت مي‌باشند، ضرورتاً بايد فرآيندي طراحي گردد. اين فرآيند در مكاتب مختلف و فرهنگ‌هاي گوناگون شيوه‌هاي مختلفي را در پيش گرفته است. در فرهنگ اسلام نيز تبيين خاصّي براي هماهنگي ميان اجزاي خانواده صورت پذيرفته و در متون ديني ما ذكر شده است.  
تأمين نيازمندي‌هاي سامانه به صورت خوداتكا: هنگامي‌كه خانواده «سلول» نظام فرهنگي باشد، لاجرم نمي‌تواند در معماري نيازهاي خود وابسته به بيرون از خود گردد. زيرا بيرون از هر خانواده، خانواده‌اي ديگر قرار گرفته كه او نيز بايد بتواند نيازمندي‌هاي خود را مستقلاً تأمين نمايد. اين خوداتكايي ايجاب مي‌كند تا در معماري خانواده، براي تمام نيازهاي دروني آن منبعي داخلي در نظر گرفته شود.  
جوانه‌زايي خانواده در مسير تكثير و تكرار الگوي خود: خانواده مانند گياهان رشديافته، پس از دستيابي به موفقيت،‌ جوانه مي‌زنند و تكثير مي‌شوند. همچون يك ساختار زنده كه با رشد خود، پيوسته مي‌زايد و الگوي خود را گسترش مي‌دهد. وقتي فرزند خود را پرورش دادند و عروس كردند، يا داماد، در حقيقت نسخه‌اي جديد از خود پديد آورده‌اند، جوانه‌اي كه در حمايت تنه اصلي درخت، مي‌تواند به سمت اهداف خود پيش رود.  
از طريق مثال مي‌توان نشان داد كه در گذشته كه توسعه فرهنگي كندتر بود، چندين نسل از اين جوانه‌ها در كنار هم به تنه اصلي متصل مي‌ماندند. اما امروزه كه شتاب توسعه فرهنگي افزايش يافته، جوانه‌ها خيلي زودتر از تنه اصلي خانواده جدا مي‌شوند و خوداتكا مي‌گردند. زيرا زودتر به الگوهاي منحصر به فرد خود دست مي‌يابند. بنابراين نبايد اين جداشدن‌هاي زود را نكوهش نمود و بايد پذيرفت كه ريشه‌اي منطقي و علمي دارد.  
تغيير جبري و غيرقابل اغماض: توجه دادن خانواده‌ها به اين‌كه يك سيستم پيوسته در حال تغيير است، متناسب با شرايط محيط و دوره‌هايي كه در آن قرار دارد. طبيعتاً نهاد خانواده نيز همانند يك شركت اقتصادي يا يك نظام سياسي، دوران پيدايش دارد، دوره رشد و دوره اوج. تغيير يك ويژگي غيرقابل حذف از هر سيستم و نظامي‌ست.

بيان نيازهاي بنيادين خانواده: خانواده براي دستيابي به اهداف خود، بايد نيازهايش را تأمين نمايد. با توجه به اصل خوداتكايي، اين نيازها درون خود سيستم بايد راهكاري براي تأمين بيابند. در غير اين صورت با يك خانواده ناقص يا معيوب مواجه مي‌شويم كه ضرورتاً به ناهنجاري اجتماعي كشيده مي‌شود.



سازگاري اركان با يكديگر: اجزايي كه قرار است در كنار يكديگر عمل نمايند بايد بتوانند كنش و واكنش متناسب و سازگاري از خود بروز دهند. بايد نقش خود را بشناسند و ضمن انجام كامل وظايف، تعدّي به تكاليف ديگر اجزا ننمايند تا تداخلي صورت نپذيرد.   
مثلاً اگر نقش يكي از اركان خانواده، تأمين اقتصادي در نظر گرفته شده، ساير اجزا نبايستي در اين مقوله داخل شوند و بايد به نقش خود منحصراً بپردازند تا چينش صحيح ساختار خانواده بر هم نخورد.  
پايداري ساختار: با توجه به اين‌كه فلسفه خانواده به عنوان سلول نظام فرهنگي، آن را براي تأمين هدفي درازمدت تعريف كرده است، يكي از مهم‌ترين ويژگي‌هايي كه بايد بتواند براي اين نهاد در نظر بگيرد پايداري و عمر طولاني آن است.  
خانواده نيازمند عمر دراز است، مشاركتي كه در زماني كوتاه به پايان نرسد و به سادگي متزلزل نگردد. اين‌جا تبيين مي‌شود كه چرا اسلام حق طلاق را از زن گرفته است و چرا موانع زيادي براي تحقق طلاق در نظر گرفته. مي‌توان به حجاب و ممنوعيت خواستگاري صريح و غيرصريح از زن شوهردار يا در عده طلاق نيز اشاره نمود.  
انتقال فرهنگ امري زمان‌بر است و بايد در يك دوره حداقل ده دوازده ساله براي هر فرزند در نظر گرفته شود. حداقل اين زمان را مي‌توان از بدو تولد كودك تا رسيدن به سن بلوغ دانست. در اين دوره زماني، بايستي خانواده پايدار و باثبات باشد.  
ارتباط مستمر: انتقال فرهنگ امري نيست كه با كتابت قابل انجام باشد و اركان تعليم‌دهنده خانواده آن را به تعليم‌گيرنده بدهند تا خود به تنهايي مطالعه نمايد و فرا بگيرد. اين انتقال بر محور الگوگيري صورت مي‌پذيرد كه نيازمند ارتباط تنگاتنگ و مستمر عناصر تعليم‌دهنده و تعليم‌گيرنده است.  
در اين سرفصل براي مخاطبين توضيح داده مي‌شود كه به چه دليل زوجين بايد در ارتباط نزديك و مستمر با يكديگر و با فرزند باشند و حضور زيادي در خانه به عنوان محل اصلي انتقال فرهنگ داشته باشند.  
آمادگي پذيرش در يادگيرنده: يادگيرنده نياز به آمادگي دارد. او بايد ذهني خالي و كشت نشده داشته باشد. از اين روست كه خداوند اين‌گونه تدبير نموده كه فرد يادگيرنده بدون هيچ اطلاعات قبلي وارد خانواده شود. از نظر تكويني پروردگار اركان جديد را به نحوي در خانواده وارد مي‌نمايد كه «هيچ»‌ نمي‌دانند و به شدت مستعد يادگيري مي‌باشند.   
«اِنَّما قَلْبُ الْحَدَثِ كالاْرْضِ الْخالِيةِ، ما اُلْقِي فيها مِنْ شَيء قَبِلَتْهُ» (نهج‌البلاغه، نامه31) قطعاً دل جوان همانند زمين خالي است، هر بذري در آن ريخته شود مي پذيرد.

پس اگر قرار باشد كه فرد جديدي به غير از طريق زاد و ولد، به عنوان يادگيرنده وارد خانواده شود، مثلاً فرد يتيم، بايد كه اين نكته لحاظ شود، تا امر انتقال فرهنگ مختل نگردد.

دغدغه فرهنگي در ياددهنده: اركان تعليم‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌دهنده در خانواده بايد نسبت به فرهنگ و سنّت‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌هاي خود تعصّب داشته باشند و حساس بوده، احساس كنند بايد حتماً اين فرهنگ در خانه محقق شده و پيگيري گردد. اگر فرهنگشان اين است كه به فرد بزرگتر «شما» بگويند و «تو» گفته نشود، بر اين امر اصرار داشته باشند و تحقق آن را پيگيري نمايند.   
   اگر ياددهنده‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ها اهل مسامحه در فرهنگ خويش باشند،‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ در حقيقت به عنوان الگو، مسامحه فرهنگي را به نسل بعد منتقل مي‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌سازند.  
   خداوند به صورت تكويني اين حسّ را در افراد قرار داده است كه با بالارفتن سن، نسبت به فرهنگ تنسّك پيدا مي‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌كنند. اين خصلت فطري سبب مي‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌گردد تا در انتقال فرهنگ با دغدغه بيشتر عمل نمايند. بنابراين خانواده‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌هايي كه حداقل يك فرد مسنّ و پير در ميان‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌شان باشد نسبت به انتقال فرهنگ موفّق‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌تر عمل مي‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌نمايند. در حالي‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌كه همين فرد پير، زمان جواني تعصّب كمتري داشت تا بتواند در نقش يك پذيرنده فرهنگ ظاهر گردد!  
   حضرت امام صادق(ع) فرموده اند: وجود پير سالخورده در خانواده اش همانند پيغمبر الهي است در بين امتش. (منبع: لئالي الاخبار، ص180)  
تأمين نيازهاي فردي اركان: افراد خانواده، اجزايي هستند كه يك سامانه واحد را شكل داده‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌اند. همان‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌طور كه به تفكيك تمام قطعات يك خودرو بايد متناسب با ويژگي‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌هاي شخصي خود نگهداري شوند؛ يكي روغن‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌كاري مي‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌شود، ديگري رنگ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌كاري، ديگري تميزكاري و…، اجزاي خانواده نيز احتياجات فردي متفاوتي دارند.  
   بايد تببين شود براي مخاطب كه نيازهاي هر فرد يك نياز مهم براي خود اوست و نبايد به دليل مهم نبودن در نزد سايرين كه مسئول برآورده نمودن آن مي‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌باشند ناديده گرفته شود؛‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ نيازهاي رواني، تغذيه‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌اي، پوشاك، عاطفي و جنسي و….  
پذيرش تغيير و سازگاري با آن: مخاطبين بايد بدانند مادامي‌‌‌‌كه عضوي از خانواده هستند، با توجه به تغيير جبري و گريزناپذير خانواده بمثابه يك كلّ متغير، ناگزيرند خود را با اين تغييرها هماهنگ سازند.  
   روندي از تغييرات را مي‌‌‌‌توان به اجمال اين‌‌‌‌گونه توصيف نمود:  
   چند ماه نخست تشكيل نهاد خانواده، فرصتي‌‌‌‌ست كه اعضا با خصائص و روحيات يكديگر آشنا مي‌‌‌‌گردند و به هم عادت مي‌‌‌‌نمايند. پس نخستين تغيير پس از چند ماه شكل مي‌‌‌‌گيرد: عادي شدن! تا پيش از عادي شدن، مراعات اموري را مي‌‌‌‌كردند كه فرهنگ يادشان داده نسبت به «ديگران» بايد مراعات شود. اما پس از عادي شدن، «خانواده» مي‌‌‌‌شوند و آن امور را ديگر مراعات نمي‌‌‌‌نمايند.  
   چهار پنج سال پس از آغاز زندگي مشترك، اعضاي خانواده تحوّل مهمي را تجربه مي‌‌‌‌نمايند؛ تحوّلي در شخصيت و منش و رفتار كه ناشي از تجربه مسئوليت‌‌‌‌پذيري چندساله در نهاد خانواده است. نوعي پختگي در رفتار پديد مي‌‌‌‌آيد كه اين تغيير رويه اگر از سوي طرف مقابل پذيرفته نشود و همچنان فرد مقابل را همان انساني بداند كه روز اول در پيدايش خانواده حاضر شد، معمولاً به عنوان كم‌‌‌‌محلّي تعبير شده و به دعوا و جدايي منتهي مي‌‌‌‌گردد.  
   با افزايش سن و پايان يافتن دوره ميانسالي، تغيير مهم ديگري در اركان خانواده پديد مي‌‌‌‌آيد كه مربوط به پايان يافتن دوره فرزندآوري‌‌‌‌ست. ورود به دوره پيري، اركان اصلي خانواده را از مرحله تربيت مستقيم به مرحله رهبري خانواده به عنوان افراد مسنّ و پير وارد مي‌‌‌‌سازد. اين تغيير نيز نيازمند پذيرش جايگاهي جديد در سيستم است كه اگر پذيرفته نشود به چالش منتهي مي‌‌‌‌گردد.

|  |
| --- |
|  |
| http://movashah.id.ir/o/khs1.pngبرشمردن كاركردهاي خانواده: هدف اصلي نهاد خانواده «انتقال فرهنگ» بيان شد. اما در اين سرفصل قرار است براي زن و شوهر كاركردهاي جزئي‌تري تبيين شود كه در نهايت به همان هدف غايي منتهي مي‌گردند. انتقال فرهنگ از نسلي به نسلي ديگر: مهم‌ترين كاري كه خانواده انجام مي‌دهد اين است كه دستاوردهاي علمي، تجربي،‌ دانشي، تخصّصي، ذهني، عملي، دستي، صنعتي، مهارتي، هنري و هر چه كه بتوان آن را يك ارتقاء در توانمندي بشر به حساب آورد را به نسل بعد از خود منتقل سازد. مانند كاري كه «ژن»ها در هسته سلول‌هاي بدن موجود زنده انجام مي‌دهند.    تمام كاركردهاي ديگر خانواده حول اين كاركرد محوري ترسيم مي‌گردند، تا شرايطي براي تحقق اين فعاليت فراهم نمايند. ارتقاء و توسعه فرهنگ: اگر خانواده صرفاً آن‌چه از نسل پيش خود گرفته به نسل بعد منتقل سازد، نمي‌توان آن را انتقال‌دهنده «دستاوردهاي بشري» دانست. خانواده بايد حداقل تجربيات و دانشي را كه خود به دست آورده، به فرهنگ پيشينيان اضافه نمايد و سپس محصول آن را به نسل بعد منتقل سازد. پس نخستين ارتقاء و توسعه‌اي كه خانواده موظف است در حين انتقال فرهنگ به آن توجه نمايد، ضميمه نمودن تجربيات خود به فرهنگ در حال انتقال است. تأثيرپذيري از تحوّلات اجتماعي فرهنگ: هر خانواده به تنهايي مولّد تمامي رشدهاي بشري نيست. از اين رو، هر كدام از اين نهادها، بايستي مترصّد تغييرات اجتماعي فرهنگ باشد و پيشرفت‌ها را ثبت و ضبط نمايد. رسانه‌هاي صوتي و تصويري و ارتباطي به اين امر ياري مي‌رسانند. خانواده فرهنگ در حال انتقال به نسل بعد را با اين پيشرفت‌هاي اجتماعي تركيب مي‌نمايد، تا نسل بعد را جامعه‌پذيرتر بار آورد و هماهنگ‌تر با اين تحوّلات فرهنگي.     «لاتقسر اولادكم علي آدابكم فانهم مخلوقون لزمان غير زمانكم» فرزندانتان را برآداب خود وادار و اجبار نكنيد؛ چرا كه آنها براي زماني غير از زمان شما آفريده شده اند. (شرح نهج البلاغه، ج20، ص267)  تأمين نيازهاي امنيتي، اقتصادي و رواني افراد: خوداتكايي سلول نظام فرهنگي ايجاب مي‌نمايد تا نيازهاي ضروري خود را به صورت دروني برطرف نمايد. بدين منظور هر يك از اعضا مي‌بايست مسئوليت بخشي از آن‌ها را بر عهده بگيرد. يكي از كاركردهاي مهم خانواده اين است كه نيازهاي موجود در تك‌تك افراد را برطرف مي‌نمايد. نيازهايي كه در خارج از محيط خانواده قابل تأمين نمي‌باشد. هدف از اين كار از يك سو تشويق افراد جامعه به تشكيل نهاد خانواده و از ديگر سو حفظ خانواده‌هاي تشكيل شده از تلاشي و انهدام است.    طبيعي‌ست اگر تمامي نيازهاي حياتي و ضروري جسمي و روحي افراد، در داخل خانواده برطرف نگردد، نگاهي و توقعي كه به بيرون از خانواده متوجه مي‌سازد، زمينه‌ساز پايان حضور و مشاركت در اين نهاد مي‌گردد.  هويت‌بخشي اجتماعي به افراد: يكي از نيازهاي اجتماعي انسان‌ها، جاي‌گيري در موقعيتي متناسب با انتظار خويش در جامعه است. جايگاهي كه اعتبار لازم براي فعاليت اجتماعي را براي فرد پديد آورد. به طور طبيعي يكي از كاركردهاي مهم خانواده اين است كه به اعضاي خود هويت اجتماعي مي‌بخشد و جايگاهي براي آن‌ها متناسب با ميزان اعتبار خود پديد مي‌آورد. راديكال‌هاي آزاد و افرادي از جامعه كه در خانواده‌اي شكل نگرفته باشند، اعتبار اجتماعي كمتري داشته و معمولاً بايد تلاش بيشتري براي اعتمادسازي انجام دهند. خانواده بخش زيادي از اعتبار و احترامي را كه در جامعه دارد، به سادگي در اختيار اعضاي خود قرار مي‌دهد.  معرفي اركان خانواده: اگر خانواده يك سامانه و سيستم است، لاجرم عناصر و اجزايي دارد كه ضمن متفاوت بودن كه لازمه اجزاي هر سيستمي مي‌باشد، با يكديگر هماهنگي و همسو و هم‌جهت مي‌باشند، تا هدفي واحد را تأمين نمايند. پدر:  يك انسان مذكر كه تصميم اوليه را براي تشكيل نهاد خانواده مي‌گيرد. اوست كه نخستين انتخاب‌ها را براي تأمين نيروهاي انساني اوليه مورد نياز صورت مي‌دهد و سرمايه مالي و امنيتي ضروري را تهيه مي‌كند. در حقيقت بازوي سياسي و اقتصادي اين سامانه مي‌باشد. عملگر سياسي يا اقتصادي:  پدر در خانواده همان ظهور بيروني آن است. بخشي از نظام فرهنگي كه در حقيقت عملگري در نظام سياسي و يا اقتصادي مي‌باشد. در تبيين فلسفه خانواده به اين نتيجه رسيديم كه جامعه علاوه بر فعاليت‌هاي روزمره‌اي كه به انجام مي‌رساند، ناگزير است فعاليت‌هاي آينده خود را ساماندهي كند، تا باقي بماند؛ چه چيز باقي بماند؟ قدرت بر ادامه همين فعاليت‌هاي روزمره اجتماعي. و خانواده از اين رو، نظام فرهنگي را سامان داد. پدر در حقيقت همان جزء عملگر اجتماعي است كه در كنار وظيفه‌اي كه در انجام امور روزمره سياسي يا اقتصادي جامعه دارد، بايستي تشكيلات ديگري را نيز تحت نظام فرهنگي سرپرستي نمايد، تا تداوم اجراي فعاليت‌هاي سياسي و اقتصادي جامعه را با تربيت نسل بعد تضمين نمايد.    «نگاه اسلام به جنسيت، يك نگاه درجه‌ي دو است؛ نگاه اول و درجه‌ي يك، حيث انسانيت است؛ كه در آن، جنسيت اصلاً نقشي ندارد. خطاب، انسان است. البته «يا ايها الّذين ءامنوا»(1) است، «يا ايها الّذين ءامنّ» نيست؛ يعني صيغه‌ي ءامنوا، صيغه‌ي مردانه است، نه صيغه‌ي زنانه؛ اما اين به هيچ وجه به معناي اين نيست كه در اين خطاب، مرد بر زن ترجيح دارد؛ اين ناشي از عوامل ديگر است؛ آن عوامل هم براي ما روشن است. حالا نميخواهيم وارد آن بشويم كه چرا ما مثلاً در زبان فارسي جمعيت را ميگوئيم مردم؛ از مرد ميگيريم، نميگوئيم زنُم؛ در انگليسي «HUMAN»، چرا «MAN»؟ اين نشانه‌ي اين نيست كه غلبه‌ي فرهنگ مردانه اين را به وجود آورده و در لغت يك چنين تصرفي كرده؛ نه، اين يك عوامل ديگري دارد. بالاخره در داخل خانواده، مرد نماي بيروني است، زن نماي داخلي است. بخواهيد يك خرده ذوقي‌تر بگوئيد، مرد پوست بادام است، زن مغز بادام است. از اين قبيل تعبيرات ميشود كرد. مرد ظاهرتر است، ساختمان او اينجوري است؛ خداي متعال او را براي اين كار ساخته و پرداخته، زن را براي يك كار ديگري؛ بنابراين بروز و ظهور و نمايش و نمودداشتن در مرد بيشتر است؛ به خاطر همين خصوصيات، نه به خاطر ترجيح.» (بيانات مقام معظّم رهبري در سومين نشست انديشه‌هاي راهبردي، 14/10/1390) |
|  |
| http://movashah.id.ir/o/khs4.pngمادر: يك انسان از جنس مؤنث كه عنصر اصلي در سامانه فرهنگي‌ست. اوست كه در گام اول از سوي پدر به عنوان نيروي اصلي تشكيل خانواده انتخاب مي‌گردد. پدر تأمين مايحتاج امنيتي و اقتصادي وي را تضمين مي‌دهد تا بتواند موافقت او را براي به خدمت خانواده در آمدن جلب كند. عملگر فرهنگي: همان‌طور كه پدر عملگر يكي از نظام‌هاي سياسي يا اقتصادي در جامعه است، مادر عنصر اصلي عملگر در نظام فرهنگي‌ست. او بايد توانايي‌هايي هنگام حضور در ساختار خانواده داشته باشد، تا بتواند انتقال فرهنگ را رقم بزند:    شناخت كامل از فرهنگ جامعه    عدم تعصّب بر فرهنگ گذشته و آمادگي براي پذيرش تغييرات فرهنگي    قدرت بر ياددهندگي و تعليم فرهنگ به اركان يادگيرنده خانواده    صبر و حوصله مورد نياز براي آموزش و تربيت    و ترجيحاً بايد قدرت و توانايي بر تأمين ساير نيروهاي انساني مورد نياز خانواده را نيز داشته باشد، از طريق زايش و اضافه نمودن افرادي با دانش و تجربه صفر كه مناسب‌ترين نيرو براي انتقال فرهنگي مي‌باشند.    اگر خانواده قادر نبود تعليم‌گيرندگان فرهنگي مورد نياز را به صورت مستقل و خوداتكا تأمين نمايد، بايستي از طريق مراكز رسمي، ايتامي را كه جامانده از خانواده‌هايي متلاشي‌شده مي‌باشند؛ به مرگ يا به طلاق، جذب نمايد تا بتواند براي تحقق اهداف خود سهم خويش را به انجام رساند. فرزند پسر: عضو يادگيرنده مذكر در سامانه خانواده كه قرار است مقصد انتقال فرهنگ قرار گيرد. عملگر سياسي يا اقتصادي آينده:  هر عنصر يادگيرنده مذكري كه در خانواده عضو مي‌گردد، بناست در آينده وظيفه حضور در نظام سياسي يا اقتصادي جامعه را بر عهده بگيرد تا به عنوان يك كنشگر اجتماعي، امور روزمره و عادي جامعه را به انجام برساند. او مخاطب و دريافت‌كننده بخشي از داده‌هاي فرهنگي‌ست؛ دانشي يا تجربي، نظري، عملي يا مهارتي كه براي حفظ وضعيت جاري نظام اجتماعي بدان‌ها نياز دارد.     ضمناً بايد اطلاعات مورد نياز براي تشكيل خانواده بعدي را نيز به دست آورد. خانواده‌اي كه يك جوانه از خانواده فعلي محسوب مي‌گردد و الگوهاي فرهنگي منتقل شده در اين خانواده را تكثير و ترويج مي‌نمايد. فرزند دختر: عنصر مؤنث يادگيرنده در سامانه خانواده. عملگر فرهنگي آينده: او پس از پايان دوره انتقال فرهنگ، بنا نيست در امور جاري و روزمره اجتماعي در قالب نظامات سياسي و اقتصادي مشاركت جويد. بلكه قرار است تأمين‌كننده نيروهاي يك نسل بعدتر باشد. او بايد داده‌هاي فرهنگي مورد نياز براي انتقال فرهنگ و ارتقاء آن را دريافت نمايد. از اين رو، مخاطب اطلاعاتي‌ست كه مي‌تواند دانش و مهارت‌هاي ضروري وي را براي عمليات انتقال فرهنگي تأمين نمايد.     دختر نقشي سرنوشت‌ساز در تشكيل سلول‌هاي آتي فرهنگي نظام اجتماعي را خواهد داشت و اگر نتواند تربيت مورد نياز را دريافت دارد و به نسل بعد منتقل سازد، سبب انقطاع نسل‌ها و سقوط و ركود نظام اجتماعي مي‌گردد و ارتباط تاريخي جوامع را بر هم مي‌زند. | |

ذكر وظايف اركان خانواده: هر جزء يك سيستم بايستي ضرورتاً رفتاري متفاوت با ساير اجزا داشته باشد، تا سيستم بتواند كار كند. ولي رفتارهايي كه بر اساس تعريف سيستم، هماهنگ و سازگار و هم‌جهت باشند. در اين فصل بايد مخاطب جوان را با وظايف هر ركن از خانواده آشنا سازيم.  
پدر: همان عنصر مذكر سرمايه‌گذار در تشكيل خانواده.  
تأمين امنيت خانواده: وي حافظ امنيت سياسي و اجتماعي خانواده است. هويت اجتماعي خانواده و جايگاه، اعتبار و آبروي آن در نظام اجتماعي را تعيين مي‌نمايد.  
تأمين اقتصاد خانواده: او در كنار وظايفي كه نسبت به يكي از نظام‌هاي سياسي يا اقتصادي جامعه دارد، نسبت به تأمين ضروريات اقتصادي خانواده مسئول مي‌باشد.  
مادر: همان عنصر مؤنّث ياددهنده و منتقل كننده فرهنگ كه وظيفه اصلي تأمين عملگرهاي آتي جامعه را برعهده دارد.  
تأمين نيازهاي رواني خانواده: او مركز ثقل و ثبات روحي و رواني خانواده است و نيازهاي فرهنگي تمامي اعضا را تأمين مي‌نمايد؛ دانش و مهارتي كه براي انجام فعاليت‌هاي فعلي يا آتي خود نياز دارند.  
مديريت تغذيه و بهداشت خانواده: با توجه به اين‌كه ركن مذكر خانواده يكي از عملگران رسمي در نظام اجتماعي‌ست؛ سياسي يا اقتصادي، نمي‌تواند مأموريت‌هاي عملياتي داخل خانه را به صورت كامل بر عهده بگيرد. از اين رو، تغذيه و بهداشت قهراً بر دوش ركن مؤنّث مي‌افتد و بايستي دانش و مهارت مورد نياز براي اين دو فعاليت را داشته باشد. گذراندن دوره‌هاي كمك‌هاي اوليه و آشنايي با بيماري‌هاي معمول براي وي ضروري‌ست.  
مديريت پايلوت نظام اجتماعي در داخل نهاد خانواده: مادر براي انتقال عيني فرهنگ به اعضاي يادگيرنده، با توجه به مدل تربيتي مبتني بر الگوگيري، بايستي يك نسخه كوچك از جامعه واقعي را در خانه پديد آورد و خود را در تمامي نقش‌هاي اجتماعي به صورت پايلوت حاضر نمايد. در حقيقت مادر تمامي نقش‌هاي موجود در جامعه را در خانه تداعي نموده و بازيگري مي‌نمايد، تا الگوهاي فرهنگي موجود در هر نقش را به عناصر تعليم‌گيرنده نشان دهد.  
   او يك نسخه كوچك‌شده از تمامي نهادهاي امنيتي و سياسي جامعه در داخل خانواده است كه حضور و غياب اعضا را كنترل مي‌نمايد و حفاظت آن‌ها را برعهده مي‌گيرد. يك نسخه از نظام اقتصادي جامعه است، در محيط كوچك خانواده كه بايستي مولّد بوده و محوريت توليد در نظام اقتصادي را از طريق كارهايي كه انجام مي‌دهد به نسل بعد بياموزاند.   
   بنابراين وي ضمن بر عهده گرفتن وظيفه اصلي انتقال فرهنگ و همچنين مديريت تغذيه و بهداشت در داخل سيستم، بايد بتواند تمامي نقش‌هاي سياسي و اقتصادي را نيز بازسازي نموده و تكرار نمايد. به عنوان مثال: اگر نظام اجتماعي بر اساس دموكراسي عمل مي‌كند، وي بايد در خانه رأي‌گيري نمايد و پاره‌اي از تصميمات را مبتني بر جمهوريت اخذ نمايد، تا نسل بعد با اين مفاهيم آشنا شود و اگر نظام اجتماعي توتاليتر است، همين الگوي اطاعت‌پذيري را در مديريت خانه مبنا قرار دهد، تا بتواند همين فرهنگ را به نسل بعد از طريق الگوسازي منتقل سازد.  
   همين عنصر مؤنّث اگر تشخيص داد كه نظام سياسي مبتني بر توتاليتر الگوي مناسبي براي اداره جامعه نيست، مي‌تواند با ترويج الگوي دموكراسي در مديريت داخل خانه و ارتقاء‌ فرهنگ مبارزه و حق‌طلبي در ميان عناصر يادگيرنده، زمينه‌ساز تغيير الگوي سياسي در نظام اجتماعي آينده شود. او نسلي را تربيت خواهد كرد كه چند دهه بعد، ساختار سياسي جامعه را متحوّل و دگرگون خواهند ساخت!

پدر و مادر: پاره‌اي وظايف ميان تمامي عناصر ياددهنده در خانواده مشترك مي‌باشد و بايستي به سهم خود در انجام آن وظيفه تلاش و همكاري نمايند.

انتقال فرهنگ به نسل بعد: انتقال فرهنگ به اركان يادگيرنده خانواده بر اساس الگوسازي صورت مي‌پذيرد. با توجه به اين‌كه تمامي تعليم‌دهنده‌ها در نقش الگو حاضر مي‌شوند، بايستي تنسّك به فرهنگ پذيرفته شده اجتماعي داشته باشند تا بتوانند همان را به نسل بعد منتقل سازند.  
توسعه و ارتقاء فرهنگ: هر كدام از اين عناصر مي‌بايد تجربيات خود را به فرهنگ فراگرفته‌شده‌اش اضافه سازد. اگر پدري پدر يا مادر بدرفتار داشته، آن رفتار بد را از مؤلفه‌هاي فرهنگي با تغيير رفتار خود حذف مي‌نمايد. مادر نيز اگر رفتار بدي در گذشته تعليم گرفته، امروز اگر تجربه كرده و به ضدارزش بودن آن پي برده، تغيير آن را در فرهنگ تعليمي لحاظ مي‌نمايد.  
تأثيرپذيري از تحوّلات فرهنگ: روابط اجتماعي فرصتي پديد مي‌آورد تا اركان تعليم‌دهنده فرهنگ، تجربيات خود را به اشتراك بگذارند. خانواده الف ارزشي نوين را در عرصه فرهنگ دريافته و خانواده ب ارزشي ديگر را، تضارب فرهنگ‌ها از طريق صله رحم و مهماني و رفت و آمد، مجالي‌ست تا برترين ارزش‌هاي فرهنگي فراگرفته شوند. ياددهنده‌ها وظيفه دارند اين تحوّلات را نيز در عمليات انتقال فرهنگي لحاظ نموده و مورد توجه قرار دهند.  
   از سوي ديگر بايستي نسبت به دستاوردهاي سياسي و اقتصادي جامعه و همچنين مراكز پژوهشي حساس باشند. اگر نظام سياسي تغيير كرد يا قوانين و ضوابط اقتصادي، نظام اداري يا كارگري، خانواده آگاه مي‌گردد كه عملگرهايي متفاوت با گذشته بايد تربيت نمايد، تا در نظام اجتماعي فعلي، بتوانند تأثيرگذار و مفيد باشند. رسانه‌هاي عمومي نقش فوق‌العاده مهمي در اين روند اطلاع‌رساني دارند.

فرزند: دقيقاً همان عنصري كه هدف از تشكيل خانواده است، به عنوان يادگيرنده و دريافت‌كننده تمامي تجربيات و دانش گذشتگان در يك دوره زماني طولاني از لحظه تولد، تا رسيدن به قدرت حضور اجتماعي، براي عملگري در نظام سياسي، اقتصادي يا فرهنگي.  
پذيرندگي فرهنگ: عنصر يادگيرنده وظيفه دارد با ديد كاملاً باز و فراگير به تعاليم فرهنگي بنگرد و ذهن خود را تماماً بگشايد تا هر چه مي‌بيند سريع ياد گرفته و به حافظه بسپارد.  
   اين وظيفه به صورت تكويني در اين عنصر قرار داده شده است و صفر بودن دانش و تجربه وي و ناتواني او در انجام كوچك‌ترين امور زندگي، روحيه تواضع و تسليم را نسبت به كارگزاران خانواده پديد مي‌آورد، تا بتواند به صورت جبري و غيرارادي، هر چه به وي القاء مي‌شود بپذيرد.  
   بنابراين مسلم است در اين دوره زماني كه هيچ ديواره امنيتي و ديواره آتشي روي ذهن او هنوز فعّال نشده، بايد او را از دستبرد هر انديشه و فرهنگي خارج از خانواده به شدّت دور و مصون داشت. رسانه‌ها، بازي‌هاي رايانه‌اي، شبكه‌هاي مجازي و نظام آموزشي خطرناك‌ترين حيطه‌هاي آسيب به اين ذهن خام و كشتزار زرع‌نشده هستند.  
   با رسيدن به سن بلوغ، اين وضعيت جبري به ناگهان متبدّل شده و نوعي بدبيني نسبت به تمام آن‌چه اندوخته به صورت دروني در وي ايجاد مي‌نمايد كه تا مرز شك به همه داشته‌هاي دانشي و تجربي پيش مي‌رود.  
   بايد به مخاطبين نشان دهيم كه در اين مرحله اگر برخورد سلبي با اين شك‌ها نمايند، عنصر يادگيرنده را به وضعيت لجاجت كشيده و از تمام آن‌چه فراگرفته بيزار و دور مي‌نمايند. بايد يك فرصت چند ساله به وي داده شود تا با نشخوار آن‌چه ياد گرفته و ارزيابي مجدّد، از يك سو تلائم نظري آن ارزش‌ها با اختيار و اراده و ميل، شوق و انگيزه‌هاي خويش را بررسي نمايد و با ارزش‌هاي اجتماعي مقايسه و سنجش نمايد، سپس دوباره به كانون خانواده بازگشته و با نظام فرهنگي آن سازگار گردد.  
   بلوغ يك سامانه امنيتي بسيار كارآ و موفق است كه مانع مي‌شود تا خانواده‌هاي ناهنجار بتوانند نسل آينده را به يكباره ويران و نابود سازند. مجالي كه عنصر يادگيرنده در مرحله بلوغ نياز دارد تا بتواند فرهنگ منتقل شده را بازبيني نمايد را بايد قدر بدانيم و بدان احترام گذاريم و بايد اركان تعليم‌دهنده مترصّد باشند تا به محض ورود جوان به اين مرحله، نظام آموزشي داخل خانواده را از وضعيت «جبري» به وضعيت «اختياري» سوئيچ نمايند. البته با حفظ نظارت‌هاي پنهان و دورادور، براي ايجاد بستري كه به آرامي او را به حضور در جامعه آشنا ساخته و عادت دهد.

   انتظار مي‌رود زن و مردي كه مبادرت به تشكيل يك نهاد تازه‌تأسيس به نام خانواده نموده‌اند، با دانستن فلسفه، اهداف، جايگاه و وظايف آن و آگاه شدن نسبت به تكليفي كه هر يك از اجزا در حفظ و حراست و پايداري و تعالي و ارتقاء و رشد و پيشرفت آن دارند، بتوانند بسيار بهتر از نمونه‌هاي غيرمطّلع، كاركردها و كارويژه‌هاي اين نهاد مهم را كه سلول نظام فرهنگي جامعه است به منصه ظهور و بروز برسانند. اين دوره آموزشي مي‌تواند و قادر است بالكل نگاه به هويت و ماهيت خانواده را تغيير دهد و جلوه‌هاي درخشان و متعالي آن در توسعه نظام اجتماعي و ترسيم آينده بشري را ظاهر نمايد.